

خردورزی زن در اندیشه امام علی علیه السلام

نویسنده: کریم فانمممدی

در ادبیات متون اسلامی، زنان در موارد بسیاری به نقص عقل موصوف شده‌اند؛ در این میان، گفتار امام علی علیه السلام در نهج البلاغه از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در آن گفتار زنان را به «سست رأیی» و «نقصان عقل» متهم می‌کنند. در این باب چند سؤال مطرح است:

۱. آیا این جملات از علی علیه السلام صادر شده است؛ به عبارت دیگر آیا این سخنان واقعاً از علی علیه السلام می‌باشد؟

۲. در صورت صحت صدور، مراد علی علیه السلام از زنان کیانند؟ آیا زنان ویژه‌ای بوده‌اند؟ یعنی آیا این سخن به اصطلاح یک قضیه فی‌واقعه است؟ یا مقصود نوع زن در برابر نوع مرد می‌باشد؟

۳. در صورتی که نوع زن مراد باشد، آیا روایت درصدد بیان «فصل مقوم» زنان می‌باشد؟ یا فقط شامل زنان عهد علی علیه السلام می‌باشد، و از شمول زمانی برخوردار نیست؟

تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تا همین دهه‌های اخیر برداشتی که عموماً از متون دینی درباره زنان می‌شد، «ناقص العقل» بودن ایشان بود و این ویژگی را جبلی و سرشت زن می‌پنداشتند چنان که کشفی در تحفة الملوک می‌نویسد: «زنان به سبب ضعف عقل و سفلت مرتبه که دارند و لازم خلقت و جبلت ایشان است البته مرتکب بعضی از امور که نباید بشوند می‌شوند»^۱

برداشت مذکور، مؤلفه اصلی پارادایم حاکم (مرد سالاری) بر اندیشه‌های موجود در حوزه‌های علمی بود. لیکن، اخیراً به تبع تحولات ساختاری به نفع زنان، در کلیت اندیشه مذکور تشکیک صورت می‌گیرد؛ راستی چگونه می‌توان زنان ایرانی را که در سال‌های اخیر در ورود به دانشگاه‌ها گوی سبقت را از مردان ربوده‌اند، به همان سهولت قبلی، که اکثریت زنان بی‌سواد بودند، ناقص العقل نامید؟

جهت ابهام زدایی، ابتدا مفهوم «عقل» را در اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام تعریف نموده و سپس با استناد به شواهد تاریخی، متون دینی و نظریه‌های موجود، اندیشه ایشان را درباره خرد ورزی زنان تبیین کرده، و می‌کوشیم به سؤالات پیشین پاسخ دهیم.

مفهوم عقل در اندیشه علی علیه السلام

به امام علیه السلام عرض شد: عاقل را برای ما توصیف کن! فرمود: «خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود نهد».^۲

تعریف فوق، تعریف مفهومی جامعی است که همانند هر تعریف مفهومی دیگر، هنوز به حالت مشهود در نیامده است، فلذا ناچاریم شاخص‌هایی را که ایشان به صورت اشاره به مفهوم فوق، بیان داشته‌اند متذکر شویم. تا مفهوم عقل برای خواننده، ملموس‌تر شود. از

۱. کشفی، سید جعفر، تحفة الملوک، چاپ سنگی، کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، برگ ۸۱، تحفه ۹۵ [طریقه سلوک با جماعت زنان]

۲. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۴۰۰. حکمت ۲۳۵ علی علیه السلام: قبل له علیه السلام صف لنا العاقل فقال علیه السلام هو الذی یضع الشئ مواضعه.

طرف دیگر، بود و نبود یکی از این شاخص‌ها در فرد یا گروهی نشانگر قوت یا نقص عقل آن فرد یا گروه می‌باشد.

الف. گفتار منطقی

علی‌علیه السلام فرمود: «از ویژگی خردمند آن است که چیزی را نگوید که امکان تکذیب آن داده شود».^۱ خردمند منطقاً به گونه‌ای سخن می‌گوید که ضمن این که صغراهای سخن متقن می‌باشد، از توالی صغری و کبری نتیجه به دست می‌آید و به لحاظ منطقی قابل تکذیب نیست برخلاف «کانا»^{*} که سخن وی سست و نشان دهنده کاستی خرد اوست.

ب. گفتمان استدلالی

علی‌علیه السلام فرمود: «خردمند هرگاه سخن گوید آن را با حکمت و مثال همراه سازد ولی احمق هرگاه سخن بگوید به دنبال آن سوگند یاد می‌کند».^۲ خردمند ضمن این که به گفتار منطقی توانایی دارد، برای صحت گفتار خویش به حکمت یعنی استدلال عقلی و مثال یعنی یافته‌های تجربی استشهد می‌کند؛ به عبارت بهتر به گفتمان استدلالی تن می‌دهد. در مقابل، فرد احمق قسم می‌خورد یعنی از طرف گفت‌وگو می‌خواهد بدون استدلال منطقی - تجربی حرف او را بپذیرد، که این شیوه گفتمان از نظر امام علی‌علیه السلام نشانه حماقت و بی‌خردی است.

ج. طرد باطل

«به علی‌علیه السلام گفته شد خردمند کیست؟ فرمود: کسی که باطل را [از خود] براند».^۳ خردمند نه تنها سخن بی‌پایه و اساس نمی‌گوید بلکه، سخنان بی‌منطق و باطل را همواره

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲۰، چاپ دوم، (۱۹۶۷م - ۱۳۸۷هـ)، ص ۲۸۹.

قال علی‌علیه السلام: من صفة العاقل الا يتحدث بما يستطاع تكذيبه فيه.
*: كودن.

۲. ابن ابی الحدید، همان، قال علی‌علیه السلام: العاقل اذا تكلم بكلمة أتبعها حكمةً و مثلاً، و الأحمق اذا تكلم بكلمة أتبعها حلفاً.

۳. ناظم زاده قمی، سید اصغر، جلوه‌های حکمت، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۴۱۰، قیل فمن العاقل قال علی‌علیه السلام: من رفض الباطل.

طرد می‌کند و تحت تأثیر القائات دیگران اقدام به باطل، از جمله گواهی دروغ و نظایر آن، نمی‌کند.

د. پیش بین

علی‌علیه السلام فرمود: خردمندی به واقع رسیدن با ظن و تخمین و آگاهی یافتن به آنچه که نیست با به کار بردن آنچه که هست می‌باشد.^۱ (العقل الاصابه بالظن، و معرفه ما لم یکن بما کان)

طبق تعریف فوق، عقل یک فرآیند ذهنی است که فرد به وسیله آن از معلوم به مجهول پی می‌برد و از مقدمات به نتیجه می‌رسد. پس مقصود علی‌علیه السلام از عقل همان خرد ریاضی است که شخص عاقل را به حل معادلات ریاضی قادر می‌سازد. البته عقل توسعه یافته می‌تواند «مسائل اجتماعی» را نیز درک نموده و همبستگی‌ها را پیدا کند.

ناگفته نماند، پیش‌گویی بدون استناد از شاخص‌های «خردورزی» نیست بلکه آینده‌نگری توأم با استدلال و پیش‌بینی همراه با برنامه از شاخص‌های عقل می‌باشد چرا که واژه تدبیر در سخنان علی‌علیه السلام این ایده را رهنمون می‌سازد که ایشان فرمود: «هیچ خرد چون اندیشیدن نیست».^۲

البته شاخص‌های دیگری نیز در سخنان علی‌علیه السلام برای مفهوم عقل بیان شده است که از ذکرش صرف نظر می‌شود. زیرا موارد مذکور، برای این مقال وافی به مقصود است. لیکن جهت روشن‌تر شدن مفهوم عقل در اندیشه علی‌علیه السلام و کنکاش بیشتر به مقتضای موضوع ذکر چند نکته خالی از فایده نیست.

۱. عقل، غریزه خدادادی است که خداوند در بدو تولد در وجود انسان به ودیعت می‌گذارد. علی‌علیه السلام فرمود: «خرد، ذاتی و از ابتدای ولادت است».^۳

۱. ابن ابی الحدید، همان، ص ۳۳۱.

۲. شهیدی، همان، ص ۳۸۰، قال علی‌علیه السلام: لا عقل کالتدبیر.

۳. ناظم زاده، همان.

۲. گرچه غریزه عقل در بدو تولد در وجود انسان به ودیعت گذاشته شده ولی بدون تربیت به منصف ظهور نمی‌رسد. از دیدگاه علی علیه السلام، عقل طی فرآیند تعامل اجتماعی قدرت بروز پیدا می‌کند، ایشان می‌فرمایند: «خردمندی با تعامل [اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و...] ظهور پیدا می‌کند»^۱ هم او می‌فرمود: «خردمندی غریزه‌ای است که تجارب اجتماعی آن را می‌پروراند»^۲

۳. افرادی که از تعامل اجتماعی و تربیت انسانی محروم بمانند این غریزه خدادادی در وجود آنها به منصف ظهور نمی‌رسد^۳، و حتی افراد عاقل نیز اگر تعامل با دیگر خردمندان را ترک نمایند در خردورزی ایشان کاستی ایجاد می‌گردد؛ چه این که علی علیه السلام فرمود: «کسی که از خردمندان حرف نشنود عقلش بمیرد»^۴، فلذا توصیه می‌کنند: «با خردمندان چه دشمن، یا دوست، همنشین باش، زیرا خردمندی [آنها] بر خرد [تو] می‌افزاید»^۵

متن سخنان علی علیه السلام در مورد زنان

علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، که به صحنه گردانی عایشه و به بهانه خونخواهی عثمان خلیفه سوم برپا شد، زنان را با عباراتی توبیخ نموده است که سید رضی رحمته الله علیه این عبارات را در خطبه هشتادم نهج البلاغه بیان نموده است:

«مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، و خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودنشان از نماز و روزه است - به هنگام عادتشان - و نقصان بهره ایشان،

۱. ابن ابی الحدید، همان، ص ۲۹۷، قال علی علیه السلام: العقل یظهر بالمعامله.

۲. همان، ص ۳۴۱، قال علی علیه السلام: العقل غریزة تربیها التجارب.

۳. الف: گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. تهران. نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۷۶، ص ۴۹۹.

ب: رفیع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۴۲.

۴. ناظم زاده، همان، ص ۴۰۹، به نقل از کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۹۹: قال علی علیه السلام: من ترک الاستماع من ذوی العقول مات عقله.

۵. ابن ابی الحدید، همان، ص ۳۱۲ قال علی علیه السلام: جالس العقلاء اعداء كانوا او اصدقاء فان العقل یقع علی العقل.

نصف بودن سهم آنان از میراث است نسبت به سهم مردان؛ و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن چون گواهی یک مرد به حساب رود، پس از زنان بد بهره‌یزد و خود را از نیکانشان واپایید، و تا در کار زشت طمع نکنند، در کار نیک از آنان اطاعت ننمائید.^۱

علی علیه السلام در وصیت‌نامه خویش به فرزند بزرگش امام حسن مجتبی علیه السلام جملاتی را به زبان می‌راند که متفرع بر «کاستی خرد زنان» می‌باشد. ایشان در فرازی از وصیت‌نامه می‌فرماید:

«بهریز از رأی زدن با زنان که زنان سست رأیند، و در تصمیم گرفتن ناتوان، و در پرده‌شان نگاه‌دار تا دیده‌شان به نامحرمان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن آنان را از - هرگزند - بهتر نگاه دارد، و برون رفتنشان از خانه بدتر نیست از بیگانه که بدو اطمینان نداری و او را نزد آنان در آری. و اگر چنان کنی که جز تو را نشناسند، روا دار؛ و کاری که برون از توانای زن است به دستش مسپار، که زن گل بهاری است لطیف و آسیب‌پذیر، نه پهلوانی است کارفرما و در هر کار دلیر، و مبادا در گرمی داشت - وی خود را - از حد بگذرانی تا او را به طمع افکنی و به میانجی دیگری وادار گردانی».^۲

علی علیه السلام در فقره مذکور زن را گل بهاری دانسته و در موارد سخت و طاقت‌فرسا از وی سلب مسوؤلیت می‌نماید. البته همچنان که لحن گفتار نشان می‌دهد، سخن از سلب

۱. شهیدی، همان، ص ۵۸، خطبه هشتاد نهج البلاغه.

معاشر الناس انّ النساء نواقص الايمان، نواقص الحظوظ، نواقص العقول. فاما نقصان ايمانهنّ فمعهنّ عن الصلاة و الصيام فی ايام حیضهنّ. و اما نقصان حظوظهنّ فموازیتهنّ علی الانصاف من موارث الرجال. و اما نقصان عقولهنّ فشهاده امرأتین كشهادة الرّجل الواحد. فاتقوا اشرار النساء. و كونوا من خيارهنّ علی حذرٍ و لا تطيعوهنّ فی المعروف حتی لا یطمعن فی المنکر.

۲. شهیدی، همان، ص ۳۰۷، نامه ۳۱ نهج البلاغه.

ایّاك و مشاورة النّساء فانّ رایهنّ الی أفنّ و عزمهنّ الی وهنّ. و اكفف علیهنّ من ابصارهنّ بحجابك ایّاهنّ فانّ شدة الحجاب ابقى علیهنّ، و لیس خروجهنّ باشد من ادخالك من لا یوثق به علیهنّ، و ان استطعت أن لا یعرفن غیرك فافعل. و لا تملک المرأة من امرها ماجاوز نفسها فانّ المرأة ریحانةٌ و لیست بقهرمانةٌ و لا تعد بکرامتها نفسها، و لا تطمعها فی ان تشفع بغيرها.

مسئولیت است نه محروم داشتن، لیکن جملات فوق بیان روان‌شناختی علی‌الشیلا^۱ درباره زن می‌باشد که در ضمن بیان ویژگی روان‌شناختی زن، مدیریت وی را در خانه به مرد سپرده و شیوه اداره را نیز بیان می‌کند. و توصیه می‌کند که مرد، ضمن اجتناب از واگذاری کارهای طاقت‌فرسا به زن، در گرامیداشت وی نیز از حد اعتدال خارج نشود که موجب سوء استفاده باشد. توصیه دیگر «پرده نشینی» زن می‌باشد، به طوری که زن با سایر مردان آمد و شد نداشته باشند. البته می‌دانیم که نتیجه عدم «تعامل اجتماعی»، کاستی عقل زنان می‌باشد که ایشان را از شایستگی مشورت نمودن می‌اندازد. زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره نمودیم از دیدگاه علی‌الشیلا^۱ با «تجارت» و «تعامل اجتماعی» عقل به منصفه ظهور می‌رسد.

نظریه‌های معاصر درباره خردورزی زنان

درباره این که آیا زن واقعاً ناقص العقل است؟ و این که این روایات به کدامین زنان معطوف است؟ اندیشه‌های مختلفی ارایه شده که نگارنده این اندیشه‌ها را در چهار عنوان مقوله‌بندی نموده و به مستندات هر یک اشاره می‌کند.

الف: طرد روایات

برخی از نویسندگان همه روایات مربوط به «ناقص العقل» بودن زنان را ساختگی و به اصطلاح مجعول می‌دانند و معتقدند این احادیث از سایر ادیان، مثل یهود و نصاری، وارد اسلام شده و حاصل مرد سالاری حاملان حدیث است. نویسندگانی چون قاسم امینی از جهان اهل سنت و ورود السبی و اخیراً جمیله کدیور این روایات را مجعول می‌دانند. جمیله کدیور صریحاً آنها را جزو اسرائیلیات می‌داند.^۱

این نظریه مستندات قرآنی «کاستی خرد زنان» را توجیه نموده و ترجمان دیگری را ارایه می‌کند. اعراب بت‌پرست معتقد بودند ملائکه دختران خداوند. قرآن کریم ضمن نفی پندار مذکور به دو ویژگی روان‌شناختی اشاره می‌کند.

«او من ینشوا فی الحلیه و هو فی الخصام غیر مبین» (زخرف ۱۸) «آیا کسی را که در

۱. کدیور، جمیله، زن، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۵۷.

لابه‌لای زینت‌ها پرورش می‌یابد و به هنگام جدال قادر به تبیین مقصود خود نیست (فرزند خدا می‌خوانید)؟»

در آیه فوق به دو ویژگی زن، که ساختار روحی وی را نشان می‌دهد اشاره شده است.^۱
الف: نشو و نما در زیور آلات و آرایش و خودنمایی.

ب: فقدان منطق قوی در استدلال و حجت‌آوری.

هر دو شاخص نشانگر کاستی عقل زنان می‌باشد، همچنان که قبلاً گذشت، استدلال و حجت‌آوری از دیدگاه علی‌علیه از جمله شاخص‌های عقلانیت بود و ایشان تصریح داشتند که عاقل سخنی نمی‌گوید که امکان تکذیب آن داده شود.

اندیشه‌ای که در صدد طرد روایات و عدم پذیرش کاستی خرد زنان می‌باشد، آیه را به مقتضای مقصود تفسیر می‌کند و معتقد است آیه مربوط به زنان نیست، بلکه منظور از کسی که در زیورآلات نشو و نما می‌کند و از حجت‌آوری عاجز است بت‌ها می‌باشد. مرسوم اعراب بت‌پرست این بود که بت‌ها را تزئین می‌کردند و انواع زینت‌ها را به آنها می‌آراستند، در حالی که آن بت‌های تراشیده شده از سنگ، هیچ‌گونه قدرت دفاع و استدلال نداشتند، همچنان که حضرت ابراهیم با تبر همه بت‌های عهد نمرود را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ نهاد و گفت: اگر راست می‌گویید خداست، از بت بزرگ بپرسید، در حالی که می‌دانید بت سخن نمی‌گوید. این تفسیر را علامه طبرسی در قرن ششم هجری از ابن زید نقل می‌کند.^۲

این اندیشه توفیق کلی ندارد زیرا، روایات در این باره متواترند و طرد روایات متواتر* را اصولیون به سهولت نمی‌پذیرند، وانگهی این اندیشه در توجیه برخی از آیات قرآنی که

۱. علامه طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد موسوی، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۴۱۵.

۲. طبرسی، ابی‌علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، بروت، دارالمعرفت، ج ۹، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۶۶.

* منظور تواتر اصطلاحی نیست بلکه کثرت مراد است.

متفق علیه فقهاء می باشد توفیق حاصل نکرده است. از جمله آیه ۲۸۲ سوره بقره به صراحت گواهی یک مرد را معادل گواهی دو زن می داند که در روایات با کاستی عقل زنان توجیه شده است.^۱

ب: حمل روایات به مورد خاص

نظریه دوم، معتقد است احادیثی که زنان را ناقص العقل می خواند درباره زنان ویژه ای صادر شده است. به عنوان مثال خطبه هشتم نهج البلاغه درباره عاشیه و زنان دیگری که با وی همراهی نمودند، می باشد و به دیگر زنان تعمیم پذیر نیست. به عبارت دیگر «قضية فی واقعه» می باشد. شواهدی نیز بر گفتار فوق می توان یافت؛ از جمله علی علیه السلام در خطبه سیزدهم نهج البلاغه اهل بصره را با عبارات ذیل نکوهش می کند:

«سپاه زن بودید، و از چهارپا پیروی نمودید! بانگ کرد و پاسخ گفتید، پی شد و گریختید. خوی شما پست است و پیمانتان دستخوش شکست. دو رویی تان شعار است...»^۲

در پی خطبه سیزدهم، خطبه چهاردهم می باشد که «سید رضی» در سر فصل آن می گوید، «و از سخنان آن حضرت است که در این باب [یعنی نکوهش اهل بصره] پس این خطبه نیز در نکوهش مردان شرکت کننده در جنگ جمل می باشد، که علی علیه السلام در این خطبه ایشان را «سبک عقل» می خواند:

«سرزمین شما به آب نزدیک است، و دور از آسمان، خردهایتان اندک است و سفاهت در شما نمایان؛ نشانه تیر بلایید و طعمه لقمه ربایان و شکار حمله کنندگان».^۳

۱. الف: و استشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل و امرأتان ممّن ترصون من الشهداء ان تضل احدهما فتذکر احدايهما الاخری (بقره، ۲۸۲)

ب: علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، انتشارات علمی، ج ۶، ص ۱۰۱ (باب ۳۳، ش ۲)
۲. شهیدی، همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۶.

ارضکم قریة من الماء، بعیة من السماء، خفت عقولکم و سفهت حلومکم فانتم غرض لنا بل، و اكلة لآکل و فریسة لضائل.

به همان نحو که علی علیه السلام زنان اصحاب جمل را به کاستی عقل منتسب می‌کند مردان ایشان را نیز سبک عقل و سفیه می‌خواند. پس چرا از گفتار علی علیه السلام در مورد زنان قانون کلی استنتاج می‌شود، ولی در مورد مردان حمل به مورد می‌گردد؟ آیا وحدت رویه اقتضا نمی‌کند که بگوییم در مورد زنان نیز، همان افراد ویژه مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام بود؟ بانوان محترم نباید از عبارات امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه هشتاد مبنی بر کم‌خردی زنان، آزرده خاطر شوند زیرا عبارات علی علیه السلام در نکوهش مردان اصحاب جمل* به مراتب تندتر از عبارات ایشان درباره زنان اصحاب جمل می‌باشد، در حالی که نقش زن در آن فتنه برجسته‌تر بود.

این نظریه، در تجزیه و تحلیل روایات به مفاهیم مورد نظر اصحاب تأویل، از جمله تأثیر متن در ادراک، تأکید می‌ورزد. گارفیکل در این زمینه «شاخص - متن» (Indexicality) را به کار می‌گیرد که تأکیدی بر تأثیر زمینه صدور گفتار به معنی بخشی آن کلام می‌باشد.^۱ در توضیح بیشتر برداشت مذکور، به یک مثال که مربوط به زنان و از گفتارهای علی علیه السلام می‌باشد بسنده می‌شود. علی علیه السلام فرمود: «اغذبوا عن النساء ما استطعتم»^۲ یعنی: چندان که طاقت دارید خود را از زنان باز دارید.

جمله فوق، اگر از زمینه صدور تجرید گردد مفهوم عام خواهد داشت که دستور دوری گزیدن مردان از زنان به صورت مطلق از ناحیه علی علیه السلام صادر گردیده است. در حالی که سید رضی مؤلف نهج‌البلاغه می‌گوید که: جمله مذکور، زمانی بیان شد که ایشان سپاهی را مشایعت می‌کرد که می‌بایست با سرعت تمام و در مدت زمان کم به دشمن می‌تاخت. پس این دستور، یک دستور موردی ویژه زمان جنگ و آن هم نه هر جنگی، بلکه عملیات

*. اصحاب جمل به افراد شرکت کننده در جنگ جمل اطلاق می‌شود که عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و زنان همراه او در آن جنگ نقش اساسی داشتند.

۱. ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴.

۲. شهیدی، ترجمه نهج‌البلاغه، همان، ص ۴۰۷.

ویژه‌ای که چندان طول نمی‌کشید، می‌باشد، چه این که شواهد تاریخی نشان می‌دهد که لشکریان پیامبر ﷺ در جنگ‌ها زن‌ها را به همراه می‌بردند.^۱

این نظریه نیز توفیق کلی حاصل نکرده است زیرا حمل همه روایات مربوط به کاستی خرد زنان به موارد خاص (قضیه فی واقعه)، گرچه در برخی موارد از جمله سخنان علی‌علیه‌السلام در خطبه هشتاد صدق می‌کند، ولی در برخی موارد همانند وصیت علی‌علیه‌السلام به امام حسن‌علیه‌السلام با زمینه صدور آنها سازگاری ندارد. علی‌علیه‌السلام در این وصیت فرزندش را از مشورت با زنان بر حذر داشته و زنان را سست رأی می‌خواند که یکی از شاخص‌ها کم خردی می‌باشد و می‌دانیم معمولاً وصیت فارغ از مورد، و جوهره اندیشه وصیت‌کننده می‌باشد، همچنان که امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام این سخنان [وصیت‌نامه] را حاصل مطالعه خویش در طول تاریخ و زبده تفکراتش می‌پندارد. علاوه بر این، آیات قرآنی را که طبق برداشت اکثریت مفسرین ناظر به کم خردی زنان می‌باشد به سهولت نمی‌توان حمل به مورد نمود.

ناگفته نماند، دستور پرهیز از مشورت با زنان، با کم خردی ذاتی زنان ملازمه ندارد زیرا اطلاق دستور مذکور در اندیشه حضرت مقید شده است. علی‌علیه‌السلام فرمود: «پرهیز از مشورت با زن‌ها مگر زنی که کمال عقل او به تجربه رسیده است».^۲ از جمله فوق چنین برمی‌آید که وصیت امام علی‌علیه‌السلام به فرزندش حسن مجتبی‌علیه‌السلام عمومیت ندارد بلکه معطوف به اکثریت غالب می‌باشد و زنانی که از زر و زیور دنیا اعراض کرده و تعقل پرداخته‌اند، مانند مردان شایسته مشورت می‌باشند.

۱. محمدابن عمر واقدی، مغازی [تاریخ جنگ‌های پیامبر]، ترجمه محمود مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

۲. علامه جعفری، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۰۲. علی‌علیه‌السلام: ایاک و مشاورۃ النساء الامن جزیت بکمال عقل، نقل از بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳، با مأخذ ۱۵ متن وصیت مقایسه شود.

ج: حمل روایات به زنان عصر صدور

اندیشه سومی که متصور است، این است که بگوییم روایات مربوط به ناقص‌العقل بودن زنان معطوف به واقعیت خارجی عصر ائمه علیهم‌السلام می‌باشد. چرا که در آن روزگار زنان از تعامل اجتماعی و حضور در صحنه‌های اجتماعی محروم بودند و همچو زنانی رشد عقلانی نداشتند. زن قبل از اسلام هم‌چون برده‌ای بود در اختیار پدر که فروش آن جایز، و ازدواج نیز به منزله خرید رقبه بود. زن نه تنها از ارث بلکه از هرگونه حقوق اجتماعی محروم بود.^۱ همان‌طور که قبلاً آوردیم، عقل از دیدگاه علی علیه‌السلام یک موهبت غریزی است ولی بدون تجارب اجتماعی به فعلیت نمی‌رسد.

در عصر صدور روایات، متوسط خرد زنان از متوسط خرد مردان کمتر بود گرچه زنانی یافت می‌شد که امکان داشت از سایر مردان عاقل‌تر باشند ولی قوانین روی عناوین کلی که در برگیرنده اکثریت می‌باشد وضع می‌گردد. فلذا احادیث مربوط به ناقص‌العقل بودند زنان معطوف به واقعیت خارجی بوده و از واقعیت بیرونی خبر می‌دهد و درصدد بیان فصل مقوم زنان نمی‌باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند ما با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودیم و ایشان درباره آیه ۲۸۲ سوره بقره با ما گفتگو می‌کرد که ناگاه زنی آمد و پیش روی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستاد و گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا، من پیک زنان به سوی شما هستم، هیچ زنی نیست که خبر آمدنم به نزد شما به وی برسد مگر این که شنیدن این خبر وی را خشنود سازد. یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم! خداوند عزوجل پروردگار مردان و زنان و آفریننده و روزی دهنده مردان و زنان می‌باشد، و همانا آدم پدر مردان و زنان می‌باشد، و حوا مادر زنان و مردان می‌باشد، و همانا تو فرستاده خدا به سوی مردان و زنان هستی زنان را چه می‌شود که درباره «گواهی» و «میراث» دو زن برابر یک مرد قرار می‌گیرد؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای زن، این حکم از

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰، عمر خلیفه دوم می‌گوید: «والله ان كنا في الجاهلية مانع للشاء امرأ حتى انزل الله تعالى فيهن ما انزل و قسم لهن ما قسم»

جانب خداوند عادل و حکیم می‌باشد که از حق تجاوز نکرده و ناروا حکم نمی‌دهد و از ممنوعیت شما سود نمی‌برد با علم خویش امور را تدبیر می‌کند، زیرا شما ناقص خردید. زن گفت: ای رسول خدا، نقصان ما در چیست؟ فرمود: هر یک از شما نصف روزگارش را به خاطر عادت ماهانه نماز نمی‌خواند، و زیرا شما زیاد نفرین می‌فرستید و ناسپاسی فامیل می‌کنید. هر یک از شما بیست سال و بیشتر نزد مردی زندگی می‌گذرانید که از نیکی وی بهرمند می‌شوید. وقتی مرد دست تنک شد یا کار به مخاصمه کشیده شد، زن می‌گوید: من هرگز در تو خیری ندیدم. رسول خدا ﷺ در ادامه می‌افزاید، هر زنی که این خصوصیات اخلاقی را نداشته باشد پس هر محنتی که از ناحیه این نقصان به وی می‌رسد باید صبر پیشه کند که خداوند ثواب او را گرامی خواهد داشت. ای زن هیچ مرد پستی نیست که زنی پست‌تر از او یافت شود و هیچ زن شایسته‌ای مگر در مقابل مردی شایسته‌تر از او وجود دارد.^۱

داستان فوق که از زبان علی علیه السلام نقل گردید حاوی نکات ارزنده‌ای می‌باشد:

۱. رسول خدا ﷺ تعمیم ناروا، و این که زن با یک دعوا به شوهر بگوید: من هرگز در تو خیری ندیدم، را شاخص کم خردی زنان می‌داند زیرا این جمله با توجه به سابقه زندگی قابل تکذیب می‌باشد.

۲. رسول خدا ﷺ این اوصاف را وصف همه زنان نمی‌داند. و زنانی را که فاقد این ویژگی‌ها بوده اما محکوم قوانین اجتماعی معطوف به اکثریت هستند، به صبر و شکیبایی دعوت می‌کند.

۳. بالاخره، رسول اکرم ﷺ تصریح می‌کند که در زمان وی میانگین عقول زنان کمتر از میانگین عقول مردان می‌باشد، پس سخن از میانگین آماری است و چه بسا زنی که نه تنها از شوهرش، بلکه از اکثریت مردان عالم، عاقل‌تر بود.

به تعبیر عمر رضا: «همانا تمایزات جسمی، روانی و عقلی، بر هر مرد و زنی صدق

نمی‌کند، بلکه یک قاعده تفاضلی و تقریبی است که استثنا در آن زیاد است همچنان که استثنای قواعدهای احتمالی زیاد است.^۱

۴. با توجه به مطالب فوق، رسول خدا ﷺ می‌پذیرد که کم‌خردی ویژگی ذاتی زن نیست و اگر ویژگی ذاتی نباشد ممکن است با تربیت اجتماعی برطرف گردد. هم‌چنان که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، زنان در اعصار مختلف از عقلانیت یکسانی برخوردار نبوده‌اند؛ هیچ محقق نمی‌تواند زن معاصر ایرانی را با زنان دوره قاجار که از نعمت سواد محروم بودند یکسان بداند.

برخی از محققین از مجموع روایات درباره زنان همان نتیجه‌ای را برداشت نموده‌اند که ما از روایت فوق استظهار نمودیم. آیه‌الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۱۸، سوره زخرف که به دو شاخص از «ناقص العقل» بودن زنان اشاره می‌کند، می‌نویسد:

وصف ذاتی و لایتغیر زن این نیست که سرگرم حلیه و زیور بوده و در احتجاج‌های عقلی و مناظره‌های علمی و نیز مخاصمه‌های دفاعی غایب و محروم باشد، پس آیه مبارکه در صدد تبیین حقیقت نوعی زن و بیان فصل مقوم وی نیست که با تغییر نظام تربیتی دگرگون نشود.^۲

دیدگاه‌هایی که در سال‌های اخیر، به ویژه در برابر مدعیات زنان ارایه شده‌اند، گرچه به لحاظ حقوقی تفاوت‌هایی را میان زن و مرد قائل هستند لیکن به لحاظ شناختی به نفع زنان می‌باشد. آیه‌الله آذری قمی نیز دو ویژگی زن را قابل رفع و، به عبارت دیگر، پدیده تاریخی می‌انگارد.^۳ به نظر می‌رسد می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه علماء بعد از انقلاب

۱. «قصارى القول ان الفروق الجسمانيه و النفسيه و العقليه، لا تصدق على كل رجل و كل امرأة، بل هي نتيجة احتماليه و تقريبية، يكثر شذوذاها، كما يكثر شذوذ اكثر القواعد الاحتماليه»

کحاله، عمر رضا، المرأة فى القديم والحديث، دمشق، موسسه رساله (۱۳۹۹ هـ، ۱۹۷۹ م)، ص ۲۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۵۴.

۳. آذری قمی، احمد، سیمای زن در نظام اسلامی، قم، بخش تحقیقات دفتر آذری قمی، چاپ اول

۱۳۷۳، ص ۳۲.

اسلامی ایران دستخوش تغییرات جدی درباره زنان گردیده است، و پیش‌بینی می‌شود ایستارهای شناختی، تغییرات حقوقی را در پی داشته باشد.

د: زن ناقص العقل بالفطرة

این اندیشه که سابقه دیرینه دارد، و هنوز هم ماندگار است، بر آن است که زن را خدایش به گونه‌ای آفریده که خرد وی هرگز به کمال نمی‌رسد، و کم‌خردی ذاتی و فصل‌مقوم زن می‌باشد و احکام و حدود شرعی بر همین اساس پایه‌گذاری شده است. زنان از برخی تکالیف معذور و از برخی سمت‌ها محروم گشته‌اند «چون که کمیت و کیفیت تکالیف به قدر کمیت و مرتبه عقل مکلف است و زنان را به جهت عقل‌داری و عبادت خلق‌گذاری فرموده‌اند»^۱ در توجیه نظریه مذکور، چندین رویکرد ارایه شده که اجمالاً به دو رویکرد اشاره می‌شود.

۱. رویکرد زیستی

این رویکرد در صدد است تا با ابتناء کردن قوانین تشریعی و دیدگاه‌های نظری بر وقایع تکوینی، به آنها ابدیت بخشیده، و آراء تبعیض‌آمیز را ابدی و عادلانه وانمود سازد. عمر رضا کحالة در کتاب «المرأة فی القديم و الحديث»، تفاوت‌های اندامی زن و مرد را مبین نابرابری دماغی ایشان می‌پندارد:

- جمجمه زن کوچکتر و باریک‌تر از مرد می‌باشد.
- مغز زن در سنین ما بین ۲۰ تا ۶۰، ۱۶۲ الی ۱۶۴ گرم کمتر از مرد می‌باشد.
- مغز زن در سنین ما بین ۶۰ تا ۹۰، ۱۲۳ الی ۱۵۸ گرم کمتر از مرد می‌باشد.
- متوسط وزن نوزاد پسر ۳۲۵۰ گرم و نوزاد دختر ۲۹۰۰ گرم است.
- حرارتی که از جسم مرد تولید می‌شود در حالت استراحت ۵ الی ۸ درصد در سن مشابه از زن بیشتر است.
- نیروی زن در خلال سن ۲۵ الی ۳۰، ۳/۴ نیروی مرد در همین سن می‌باشد.

۱. سید جعفر کشفی، همان، برگ ۸۰، (تحفه ۹۵).

- حنجره زن از حنجره مرد کوچکتر و تارهای صوتی وی نیز متفاوت است.

- ستون فقرات زن کوتاهتر است.

- خون مرد سنگین‌تر از خون زن است و آب در خون زن بیشتر از آب در خون مرد است.

- نبض زن در حدود ۸ الی ۱۲ بار در دقیقه بیشتر از مرد می‌زند.

- حجم قلب مرد بیشتر از حجم قلب زن است، ولی گردش خون تفاوت ندارد.

- عصب زن زودتر منفعل می‌شود و بیشتر متأثر می‌گردد.

عمر رضا، تفاوت‌های روان‌شناختی و عقلی را مبتنی بر تفاوت‌های زیستی نموده، نتیجه می‌گیرد، همان‌طور که مردها از نظر زیستی نسبت به زنان تفوق دارند به لحاظ عقلی نیز تفوق دارند.^۱

۲. رویکرد تاریخی

رویکرد دوم با مطالعه مناسبات اجتماعی مابین زن و مرد، مناسبات گذشته را دال بر مناسبات کنونی و آینده ایشان می‌داند. به عبارت دیگر این رویکرد، گذشته زن را به حال و آینده فرافکنی می‌کند. جمال محمد فقی، می‌گوید:

«مزاج مرد اقوی، اکمل، اتم و اجمل از زن می‌باشد که یک فضیلت فطری است. مزیت فطری مرد بر زن، قوت عقل می‌باشد؛ هم‌چنان که می‌بینید، اکثر کشفیات مال مردان است حتی خانم ماری کوری نیز شاگرد همسرش پییرکوری بود».^۲

استدلال بر محرومیت زنان از برخی مناصب اجتماعی نیز ناشی از همین رویکرد است که، مثلاً طبق مفاد آیه ۳۴ سوره نحل، و آیه ۹ سوره انعام، هیچ زنی به مقام پیامبری

۱. کحالة، عمر رضا، المرأة فی القديم و الحديث، دمشق، موسسه رساله، (۱۳۹۹-۱۹۷۹م)، ص ۲۲.

۲. جمال محمد فقی، الباجوری، المرأة فی الفكر الاسلامی، عراق، دارالفکر، ج ۲، (۱۴۰۶-۱۹۸۶م)، ص ۴۶.

نرسیده است: «ما ارسلنا من قبلك الارجالا نوحى اليهم» (نحل، ۴۳) (ما نفرستادیم پیش از تو، مگر مردانی را که وحی می‌کردیم به سوی ایشان). «ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون» (انعام، ۹) (ما اگر رسول را فرشته‌ای قرار می‌دادیم، ناگزیر او را هم به صورت مردی می‌فرستادیم و هر آینه مشته می‌کردیم، چیزی را که بر خود و مردم مشته می‌کنند).

علامه در المیزان می‌گوید: «لجعلناه رجلاً» و نفرمود: «لجعلناه بشراً» برای این بود که بشر شامل مرد و زن هر دو می‌شود؛ رجل گفت تا - به طوری که بعضی‌ها گفته‌اند - اشاره کند به این که غیر مرد پیغمبر نمی‌شود.^۱

این رویکرد با چالش‌های عدیده‌ای روبرو است. دیدگاه‌های جدید مساوات طلبانه، ناقص‌العقل بودن فطری زنان را به شدت نفی می‌کنند و معتقدند اگر در زمان‌های گذشته زن نتوانسته است استعداد خویش را بروز دهد، به خاطر مناسبات ظالمانه اجتماعی بوده است. توجیهات علمی این رویکرد نیز مورد مناقشه قرار گرفته است. منتقدین معتقدند اگر تحقیقات علمی در حل معمای زن توفیق حاصل نماید بحث‌های ایدئولوژیک دامن می‌کشد در حالی که این بحث هنوز در حوزه مذهب، فلسفه، علوم اجتماعی، از زمره بحث‌های جدی است و اغلب صبغه ایدئولوژیک نیز به خود می‌گیرد. فلذا نظریه چهارم در برگشت دادن تشریع و ایده‌های نظری به تکوین ناکام بوده است. دکتر شریعتی می‌نویسد: «مسأله زن، چه از نظر احساس چه از نظر اجتماع، همچنان در قرن ما مطرح است و چون «علم» هنوز نتوانسته است آن را حل کند، خواه ناخواه، در مرحله «عقیده» مانده است و بنابراین، همچون همه مسائلی که هنوز علم پاسخی قاطع بدان نداده است، ناچار فلسفه، دین، سنن، پسند و یا نیاز آن را تفسیر و توجیه می‌کند»^۲

۱. المیزان، همان، ج ۷، ص ۳۵.

۲. علی، شریعتی، هویت و حقوق زن در اسلام، تهران، انتشارات میلاد، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص ۱۳.

خلاصه و نتیجه گیری

در پاسخ به سؤالات مطروحه در ابتدای مقاله، چهار نظریه مطرح گردید که فهم برخی از آنها نیاز به تحلیل مفهوم عقل داشت از این رو قبل از پرداختن به آن نظریات، به مفهوم عقل پرداخته شد که عقل یک فرآیند اجتماعی است که بذر آن در نهاد انسان کاشته شده است، ولی جامعه آن را آبیاری می کند و هر شخصی یا گروهی که از تعامل اجتماعی محروم بماند عقلانیت در وی رشد نمی کند.

به گواهی تاریخ، زنان عصر ائمه علیهم السلام بنا به سنت دیرین قبل از اسلام، از شرکت در مجامع عمومی و تعامل اجتماعی محروم بودند به همین سبب فرآیند عقل در آنها به کمال نرسیده بود؛ فلذا در ادبیات اسلامی سخنانی درباره آنها گفته شده است که امروزه اندیشه های مساوات طلب آنها را بر نمی تابد و در صدد تصحیح آن برداشتها و آراء است. نگارنده اندیشه های موجود را تحت عنوان چهار نظریه مقوله بندی نمود که هر کدام گوشه ای از واقعیت را نمایان می سازد. ایده طرد روایات گرچه در مواردی که سند احادیث ضعف دارد راهگشا است لکن علاج نهایی نیست زیرا برخی از گزاره های قرآنی نیز احادیث را تأیید می کنند؛ فلذا به ضرس قاطع نمی توان گفت: این جملات از علی علیه السلام صادر نشده است.

حمل روایات به موارد خاص (قضیه خارجی) در پاسخ به سؤال دوم مطرح گردیده که به زعم نگارنده توفیق کلی نداشته و در همه موارد صدق نمی کند، فلذا چنان احادیثی نوع زن در برابر نوع مرد را مورد هدف قرار می دهند. داستانی که علی علیه السلام درباره گفتگوی زنی که خود را نماینده زنان معرفی می کرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله، این رأی را به وضوح برجسته می سازد.

اما در پاسخ به سؤال سوم مبنی بر این که آیا زنان کنونی نیز مشمول این احادیث

هستند یا نه؟^۱ باید گفت این یک سؤال مصداقی است. طبق تعریف، عقل یک فرآیند اجتماعی است که با تجربه و تعامل پرورش می‌یابد. در هر عصری که زنان به درجه‌ای از رشد عقلانی برسند که تفاوت نوعی با مردان نداشته باشند، تخصصاً از شمول احادیث خارج می‌گردند. به عبارت دیگر اصلاً آن‌گونه روایات معطوف به چنین جامعه‌ای نیست. اما این که میزان عقلانیت زنان فلان کشور یا فلان منطقه در چه سطحی است؟ سؤال است که باید پاسخ آن را از عرف و عقل سلیم جويا شد.

اندیشه مساوات طلب، با رویکرد نظری سوم سریعتر به مقصد خواهد رسید، گرچه رویکرد نظری چهارم که به تمایز شناختی و حقوقی زن و مرد پای می‌فشارد هنوز به قوت خود باقی است و در استفاده معتقدات علمی و شواهد تاریخی دست کمی از دیگر اندیشه‌ها ندارد.

۱. علامه جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱، صص ۳۰۲-۲۸۴.

علامه: فعالیت عقلانی عبارت است از درست اندیشیدن در انتخاب وسایل برای وصول به هدف‌های مطلوب،...، عقل با این تعریف در همه انسان‌هایی که از نظر ساختمان مغزی صحیح و سالمند، چه مرد و چه زن و چه سیاه و سفید، وجود دارد، اختلافی که میان مردم در این فعالیت عقلانی دیده می‌شود، مربوط به کیفیت و کمیت آشنایی با مردم با واحدها و قضایای استخدام شده در راه هدف‌ها و اختلاف نظر آنان در هدف‌گیری‌ها و آشنایی با قوانین و اصول تثبیت شده و قالب‌گیری‌های محیطی و اجتماعی می‌باشد.

ایشان ضمن تقسیم عقل به ۱. عقل نظری ۲. عقل عملی، معتقدند: زنان به لحاظ عقل عملی از مردان کاستی ندارند، کاستی ایشان در عقل نظری است، ایشان در ص ۲۹۸ نتیجه می‌گیرند: «بنابراین آنچه که صنف مرد به او می‌بالد و مغرور می‌شود، فی نفسه دارای ارزش نیست، و اعتباری بیش از شکل دادن به واحدها و قضایایی که آنها را صحیح تلقی کرده است، ندارد.... اگر صنف زنان با توجه به گسترش عقل نظری محض مردان، احساس حقارتی در خود نمایند، عامل شکست روحی خود را به دست خود فراهم می‌آورند. اگر صنف زنان از عوامل تعلیم و تربیتی کامل برخوردار شوند، به جهت داشتن نقش اساسی در خلقت و چشیدن طعم واقعی حیات و برخوردار بودن از احساسات عالی یا امکان تصعید احساسات خام به احساسات عالی که در صنف زنان قوی‌تر است، می‌توان ادعا کرد که زمینه رشد شخصیت انسانی در زن‌ها کمتر از این زمینه در صنف مردان نمی‌باشد.»

نتیجه رویکرد سوم در صورت حصول، چنین خواهد بود که درست است احادیثی از علی علیه السلام درباره کاستی عقل زنان صادر شده است ولی گفتار ایشان معطوف به قضیه خارجیّه است یعنی زنان آن روزگار مشمول این احادیث بودند ولی در شمول این احادیث در مورد بانوان عصر کنونی تردید وجود دارد.